

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷/۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۳۶-۱۰۹

فراهنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه آن

دکتر حسن خرقانی
استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی
Email: h.kharaghani@gmail.com

چکیده

پایان آیات کریمه قرآن، زیبایی‌ها و نکته‌های معنایی بسیاری را در خود نهفته دارد و بحث‌های گسترده و پر دامنه‌ای را می‌طلبد. این مقاله در پی بررسی و حکمت‌یابی فراهنجاری‌های ادبی و تغییرات ساختاری صورت گرفته در فواصل آیات قرآن است. در این باره سه دیدگاه ارائه می‌گردد: برخی آن را به هماهنگی میان فواصل آیات استناد می‌دهند؛ برخی دیگر نیز با کم‌رنگ سازی نقش فواصل، به دنبال نکته‌های معنایی و بلاغی دیگرند و گروهی نیز این دو را همپایه هم می‌دانند. نگارنده، به تحلیل معناشناختی و زیباشناختی نمونه‌هایی از فراهنجاری‌های پایان آیات می‌پردازد و آن را در چهار محور افزایش و کاهش برخی حروف و واژگان در فواصل آیات؛ دگرگونی در چینش سخن و گزینش برخی ساختارهای سخن به جای برخی دیگر دنبال می‌کند. با تحلیل موارد گوناگون، این نتیجه به دست می‌آید که نقش زیبایی‌های لفظی و نکات معنایی با توجه به نوع تغییرات متفاوت است و در افزوده شدن یا کاسته شدن برخی حروف در فواصل آیات، جنبه‌های آوایی پررنگ‌تر می‌شود، اما در چینش و گزینش ساختارهای سخن معنا عنصر اصلی به شمار می‌رود. در عین حال تلاش بر این است که در کنار تفسیر زیباشناسانه بر پایه هماهنگی فواصل، به دنبال یافتن زیبایی‌های معنایی و نکته‌های معارفی و بلاغی دیگر نیز باشیم. جایگاه هماهنگی میان فواصل در قرائت قرآنی و حجت‌هایی که بر آنها اقامه شده، از دیگر سرفصل‌هایی است که ضمن مباحث دنبال شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، علوم قرآن، بدیع، فواصل آیات، مراعات فواصل، تناسب.

مقدمه

یکی از بارزترین و گسترده‌ترین جلوه‌های زیبایی در قرآن کریم هماهنگی میان پایان آیات آن است. این ویژگی فرمی که در ارتباطی تنگاتنگ با معنا قرار دارد در تمامی سوره‌های قرآن جاری است و در هر سوره با توجه به حال و هوای سوره و طول آیات آن و میزان همسان سازی فواصل، نمودهای متفاوتی پیدا می‌کند. پایبندی قرآن کریم به هماهنگی پایان آیات، موجب آن گشته که در برخی موارد، به ظاهر، تغییراتی در آخر آیه و نظم آن رخ دهد و گاه هنجار گریزی‌ها و به تعبیر بهتر فرا هنجاری‌هایی در قواعد زبانی صورت گیرد تا این هماهنگی به دست آید. از این پدیده در علوم قرآن و تفسیر به «مراعات فواصل» تعبیر می‌شود. در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش هستیم که این سخن تا چه پایه درست است و آیا می‌توان تمامی این تغییرات را به تناسب فواصل استناد داد؟ دیدگاه قرآن‌پژوهان و مفسران در این باره چیست؟ پرسش دیگر آنکه این مسئله تا چه حد در قرائات قرآن نقش داشته است و آیا قاریان بر این دگرگونی‌ها اتفاق نظر دارند و حجتهایشان در این باب چیست؟

بدین ترتیب در آنچه مطرح می‌شود، گزارشی از موارد عدول از هنجارهای زبانی در فواصل آیات و دگرگونی‌های صورت گرفته در آنها را ارائه می‌دهیم و در بحثی نظری به طرح دیدگاه‌ها در باره آن خواهیم پرداخت، سپس نمونه‌هایی از دگرگونی‌های پایان آیات را در چهار محور، از منظر معناشناختی و زیباشناختی تحلیل کرده و نقش فواصل را در تقسیم بندی آیات بررسی خواهیم کرد. در این میان با مراجعه به کتابهای قرائت و احتجاج بر قرائت و نیز رسم مصحف، جایگاه تغییرات فواصل را در آنها خواهیم جست و در پایان نتایج بحث را گزارش می‌کنیم.

اصطلاح شناسی فواصل

اگر پایان جمله‌های نثر همانند قافیة شعر در ساختار آوایی با هم تناسب داشته باشند، در ادبیات «سجع» نام دارد (علوی، ۴۱۱؛ مطلوب، ۳۱۱). سجع موسیقی ویژه‌ای به نثر می‌بخشد و آن را به نظم نزدیک می‌سازد؛ اما وزن عروضی نظم را ندارد. سجع در میان عرب جاهلی منزلتی والا داشت و نشانگر سلامت طبع و سلیقه‌مندی بود و از آن فراوان در مثلها، خطبه‌ها و نثرشان استفاده می‌کردند؛ مانند: «لیلٌ داج و نهارٌ ساج و سماءٌ ذات ابراج». پیدایش سجع در آن روزگار، گویای شکوفایی زبان عربی بود. آیات قرآن کریم هم در پاسخ به این شوق طبیعی و

نیاز درونی و در هم‌وردی با ادیبان عصر، آهنگین و موزون نازل شد و از موسیقی جان افزای سجع استفاده کرد (لاشین، ۱۲۸؛ حسینی، ۶۱).

به پایان آیات قرآن کریم، فواصل که جمع فاصله است، اطلاق می‌شود و بسیاری پرهیز دارند آن را سجع بنامند (وطواط، ۱۴؛ بنت الشاطی، ۲۸۷-۲۹۷). بنا بر این، به جای سجع، به هماهنگی میان فواصل آیات، تناسب فواصل اطلاق می‌کنیم. وجه نامگذاری به فواصل، فزون بر ریشه قرآنی «کِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ»^۱ آن است که در آنجا دو آیه از یک‌دیگر جدا می‌شوند.^۲ فواصل «رؤوس آیات» نیز نامیده شده است.

درباره فاصله تعریفها و کاربردهای چندی وجود دارد؛ برخی فواصل را به «حرف روی» که آیه به آن پایان می‌یابد معنا کرده‌اند. بنا بر تعریفی، فاصله کلمه آخر آیه است که مانند قافیه شعر و قرینه سجع است. به جزء آخری که ذیل آیه می‌آید و در جایگاه مناسب خود قرار دارد نیز فاصله گفته شده است (زرکشی، ۵۳/۱؛ ابو زید، ۳۵۰).

سجع و تناسب فواصل، بر پایه وقف استوار است؛ یعنی همگونی حاصل از آنها هنگامی پدید می‌آید که در پایان فقره‌ها وقف شود و حرکتها آشکار نگردد؛ از این رو حرکت‌های پایانی در خیلی از فاصله‌ها با هم فرق دارد (زرکشی، ۶۹/۱).

انواع فواصل

سجع و یا همگونی به کار رفته در فواصل، سه گونه است: متوازی، مطرف و متوازن که از نظر ارزش موسیقایی، به همین ترتیب یاد شده است (تفتازانی، ۲۰۶/۲؛ کزازی، ۴۲/۳). دو عامل هماهنگی دو واژه را سبب می‌گردد: حروف آخر که از آن به «روی» تعبیر می‌شود و «وزن». اگر هماهنگی در هر دو عامل وجود داشت «سجع متوازی» نام دارد؛ مانند: ظالمین، خامدین و فاعلین در: (قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ. لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخِذْنَاهُ

۱. فصلت/۴۱، بخشی از آیه ۳: کتابی که آیات آن بیان شده.

۲. فصل به معنای جداسازی دو چیز است که بینشان شکافی باشد (راغب اصفهانی، ۳۸۱) این ماده به جز آیه یاد شده در موارد بسیار دیگری درباره قرآن و آیات آن به کار رفته است؛ همانند آیه ۴۴ سوره فصلت، آیه نخست سوره هود و آیات ۵۵، ۹۷، ۹۸ و ۱۲۶ انعام. مراد از تفصیل آیات در سوره «فصلت» جداسازی بخشهای قرآن از یک‌دیگر و تنزل دادن آن به مرتبه ای است که روشن و فهمیدنی باشد (طباطبایی، ۲۵۹/۱۷) و گاه به قرینه مقام، به معنای شرح معارف الهی و از ابهام خارج ساختن آنهاست (همان، ۱۰۷/۷).

مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ^۱

اگر پایان دو فقره تنها در حرف آخر مشترک بودند «سجع مطرف» نام دارد؛ مانند: عالمین، امین، منذرین و مبین در: (وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ)^۲ و اگر آن دو تنها در وزن مشترک باشند «سجع متوازن» نام دارد؛ مانند: طارق، ثاقب و حافظ در: (وَمَا أَذْرَاكَ مَا الطَّارِقُ. النَّجْمُ الثَّاقِبُ. إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ)^۳.

هماهنگی آوایی در پایان آیات به حدی است که در دو آیه کنار هم، یا حروف آخرشان یکی است و یا در مخرج و ویژگیهای صوتی، به هم نزدیک است (متقارب)؛ بسان: «م» و «ن»، «د» و «ب». هیچ گاه دو حرف دور از هم، در فاصله‌هایی که جفت یک دیگرند، قرار ندارد (زرکشی، ۷۵/۱).

شماری از آیات همجوار فاصله‌های متفاوتی دارند. این نوع گاه در آغاز، گاه در پایان و گاه در وسط سوره آمده است (بدوی، ۷۴؛ حسناوی، ۱۴۸ و ۲۹۸؛ نصّار، ۱۳۶) و تفاوت آنها حکمتها و دلایل خاص خود را دارد (زرکشی، ۶۰).
در قرآن کریم دو گونه سجع نمایان است:

الف: سجعی که تمامی یا فرازهایی طولانی از یک سوره را در بر گرفته است و تمامی آیات در آن وحدت رویه دارند و به یک روی یا وزن پایان می‌پذیرند. در ۱۱ سوره فاصله آیات تا پایان یکسان است: قمر، کوثر، قدر، عصر، منافقون، اعلی، لیل، شمس، فیل، اخلاص، ناس (حسناوی، ۲۰۹).

ب: هماهنگی میان دو یا چند فقره و تغییر آهنگ در فقره‌های بعدی؛ از نمونه‌های این نوع سوره انفطار و عادیات است.

فراهنجاری‌های صورت پذیرفته در پایان آیات به سبب مراعات فواصل

تناسب و موزون بودن سخن نزد عرب زبانان، امری پسندیده است و دلنشینی و تأثیر

۱. انبیاء/۱۴-۱۷: گفتند ای وای بر ما که ما واقعا ستمگر بودیم. سخنشان پیوسته همین بود تا آنان را درو شده بی‌جان گردانیدیم. و آسمان و

زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم.

۲. شعراء/۱۹۲-۱۹۵: و راستی که این قرآن، وحی پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دلت نازل کرد، تا از جمله هشدار دهندگان باشی؛ به زبان عربی روشن.

۳. طارق/۲-۴: و تو چه دانی که اختر شبگرد چیست؟ آن اختر فروزان، هیچ کس نیست مگر بر او نگهبانی است.

گذاری بیشتر سخن را باعث می‌شود، به این دلیل به آن اهمیتی ویژه داده‌اند، به گونه‌ای که هنگام تراحم مناسبت فواصل با قواعد دستور زبانی، به آن امتیاز داده می‌شود و بر این قواعد ترجیح پیدا می‌کند و به سبب آن، از نظم کلام و قواعد لفظی خارج می‌گردند (زرکشی، ۶۰/۱؛ معرفت، ۲۸۴/۵). در قرآن کریم نیز این پابندی به همگونی فرجام آیات، مشاهده می‌شود و در برخی موارد، موجب گشته که به ظاهر، تغییراتی در آیه و نظم آن رخ دهد. زرکشی این دگرگونی‌ها را در ۱۲ مورد گزارش می‌کند (زرکشی، ۶۰/۱-۶۷). ابن صائغ در کتاب خود *احکام الرای فی احکام الای* آنها را تا چهل و اندی شمرده است (سیوطی، ۱۹۱/۲-۱۹۲).

بی‌گمان ابن صائغ در این شماره زنی، افراط کرده است و این موارد را حتی در کمتر از آنچه زرکشی یاد کرده، می‌توان شمرد و بسیاری از آنها در هم ادغام کرد. شش مورد نخست را که ابن صائغ یاد می‌کند ذیل عنوان تقدیم و تأخیر جای می‌گیرد که یا تقدیم معمولها بر عامل است و یا تقدیم آنها بر یک‌دیگر؛ مانند: (أَهْوَلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ)^۱ «ایاکم» مفعول «يعبدون» است که بر آن مقدم شده است. گاه آنچه از نظر زمانی یا مرتبه مؤخر است مقدم آمده است؛ مانند تقدیم آخرت بر اولی و هارون بر موسی و یا ضمیر بر مرجعش مقدم شده است؛ مثل: (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى)^۲ «موسی» با وجود آنکه فاعل و مرجع ضمیر است مؤخر آمده است. پنجمین مورد تقدیم صفت مفرد بر صفت جمله است؛ مانند: (وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا)^۳ منشور صفت کتاب است و پس از صفتی که جمله است قرار گرفته است.

موارد شش تا هشت به حذف حرف یاء مربوط است؛ حال یا یاء ناقص از آخر واژه معرفه، مانند: (الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ)^۴ یا حذف آن از آخر فعل بدون آنکه این فعل مجزوم شده باشد؛ مانند: (وَاللَّيْلُ إِذَا يَسْرُ)^۵ و یا حذف یائی که مضاف‌الیه است؛ مانند: (فَدُوقُوا عَذَابِي وَتُذِرِ)^۶

۱. سبأ/ بخشی از آیه ۴۰. و یاد کن روزی را که همه آنان را محشور می‌کند، آن گاه به فرشتگان می‌فرماید: «آیا اینها بودند که شما را می‌پرستیدند؟»

۲. طه/ ۶۷: و موسی در خود بیمی احساس کرد.

۳. اسراء/ ۱۳.

۴. رعد/ ۹: دانای نهران و آشکار و بزرگ بلندمرتبه است.

۵. فجر/ ۴: و به شب وقتی سپری شود.

۶. همان، بخشی از آیه، ۲۷ و آیه ۳۹: پس عذاب و هشدارهای مرا بچشید.

نهمین مورد از مواردی که ابن صائغ آورده است، افزوده شدن حرف مد است؛ مانند: (وَتَطْنُونَ بِاللَّهِ الطُّنُونَ)^۱ دهمین مورد منصرف شدن واژه‌ای است که غیر منصرف است؛ مانند: کلمه قَوَّارِيراً در آیه ۱۵ از سوره انسان.

یازدهمین و دوازدهمین مورد، انتخاب جنبه مذکر یا مؤنث بودن اسم جنسی است که هم می‌تواند مذکر باشد و هم مؤنث؛ مانند آنکه در سوره قمر آیه ۲۰ «نخل» مذکر در نظر گرفته شده و برایش صفت مذکر آمده است: (كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ)، اما در سوره حاقه آیه ۷ به صورت مؤنث آمده است تا با دیگر فواصل آیات هماهنگی برقرار کند: (كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ).

از مورد سیزدهم تا پایان امور چهل‌گانه‌ای که ابن صائغ ذکر می‌کند بیشتر آن، ذیل عنوان «گزینش برخی واژگان یا ساختارهای سخن به جای برخی دیگر» جای می‌گیرد؛ مانند مطابقت نکردن جمله دوم با جمله پیشین در اسمیه یا فعلیه بودن، به کار رفتن مفرد، تشبیه و جمع به جای یک‌دیگر، آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر، وقوع اسم فاعل و مفعول به جای یک‌دیگر، به کار گرفته شدن حرفی به جای حرف دیگر. ما نمونه‌های این موارد را هنگام تحلیل آیات خواهیم آورد. از دیگر موارد این قسم (مورد سیزدهم) آن است که واژه‌ای به دو شکل می‌شود تلفظ گردد، اما به دلیل هماهنگ شدن فواصل به شکل خاصی از آن اکتفا شود؛ مانند آن که در سوره جن آیه ۱۴ و در سوره کهف آیه ۱۰، «رُشِدًا» آمده است، حال آنکه در بخشهای دیگر قرآن از واژه «رُشِد» استفاده شده است. مورد چهارم نیز آن است که ساخت یک واژه تغییر کند؛ مانند آنکه در سوره تین به جای «طور سینا»، «طور سینین» آمده است.

از موارد ۱۳ تا ۴۰، بخشی نیز به تقدیم و تأخیر و افزایش و حذف مربوط است؛ از جمله مورد ۳۳ جمع بین مجرورات است: خداوند در آیه ۶۹ از سوره اسراء فرموده است: (ثُمَّ لَأَ تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا)؛ یعنی آن‌گاه برای خود در برابر ما کسی را نیابید که آن را دنبال کند. چون فواصل سوره تمامی به تنوین ختم شده است، «تبیعا» نیز مؤخر آمد تا همه آیات به یک صورت باشد و در نتیجه چندین مجرور کنار هم قرار گرفتند و به تعبیر البرهان فاصله افتادن میان آنان بهتر بود.

۱. احزاب/۱۰: هنگامی که از بالای سر شما و از زیر پای شما آمدند و آن‌گاه که چشمها خیره شد و جانها به گلوگاهها رسید و به خدا گمانهایی نابه‌جا می‌بردید.

دیدگاه‌ها در باب چگونگی تفسیر فراهنجاری‌های فواصل آیات

در چگونگی تفسیر خروج از هنجارهای زبانی و دگرگونی‌های صورت گرفته در پایان آیات، مبانی و دیدگاه‌های چندی به شرح ذیل وجود دارد که در تفسیر قرآن کریم و برداشت از آن تأثیر مستقیمی دارد:

دیدگاه زیباشناسانه بر پایه تناسب فواصل

برخی بر این باورند که این امور، تفسیری زیباشناسانه بر پایه تناسب فواصل دارد؛ بدین معنا که اهمیتی که هماهنگی و تناسب در زیبایی و دلنشینی سخن دارد سبب آن شده است که در نظم کلام تغییراتی ایجاد شود و از قواعد لفظی، صرف نظر شود. شماری از ادیبان، مفسران و عالمان علوم قرآن در این گروه جای می‌گیرند و این پدیده رابه خاطر همشکلی رؤوس آیات می‌دانند. فراء، ابن صائغ و ابن اثیر از آن جمله‌اند.

فراء در آیات سوره ضحی بر این عقیده است که «کاف» خطاب، به خاطر مراعات همگونی لفظی اواخر آیات، از فواصل «قلی»، «فأوی»، «فهدی» و «فأغنی» حذف شده است (فراء، ۲۷۴/۳). مفسرانی مانند: فخررازی (۱۹۲/۱۱) و نیشابوری (۵۱۶/۶) نیز با او هم عقیده‌اند. البته هر سه، این نکته را نیز می‌افزایند که این ضمیر خطاب در معنی، روشن است و به ذکر آن نیازی نیست.

ابن اثیر تقدیم ضمیر را در (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) به خاطر مراعات نظم کلام می‌داند؛ چرا که اگر «نعبدک و نستعینک» گفته می‌شد، زیبایی کنونی را نداشت. وی قصد اختصاص را نمی‌پذیرد. همین گونه در (خُدُوهُ فَعَلُوهُ، ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْأَلُكُوهُ)^۱ تقدیم مفعول و ظرف را از باب مراعات فاصله می‌داند (ابن اثیر، ۳۶/۲-۳۷).

تمام حسان می‌نویسد: «فاصله، ارزشی آوایی دارد که نقشی مهم ایفا می‌کند و در بسیاری از آیات قرآن جانب آن در نظر گرفته می‌شود؛ به گونه ای که گاه به تقدیم یا تأخیر عناصری از جمله می‌انجامد» (حسان ۱۹۸/۱). وی با مقایسه ساختارهایی از قرآن کریم با دیگر حالت‌های آن نتیجه می‌گیرد که نقش زیباشناسانه فاصله، شایستگی آن را دارد که در نظر گرفته شود، گرچه مراعات آن با برخی از شیوه‌های ترکیب نحوی تعارض داشته باشد. از جمله اگر (وَمِمَّا

۱. حاقه/ ۳۰-۳۲: «بگیرید او را و در غل کشید. آنگاه میان آتشش اندازید. سپس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است، وی را در بند کشید.»

رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۱ را با «ینفقون مما رزقناهم» و «فقلیلاً ما یومنون» را با (فَلَا یُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِیلًا)^۲ بسنجیم یا به جای تعبیر قرآن که می‌فرماید: (قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِینَ)^۳، «ام کذبت» بیاوریم و یا در آیه (قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِی أَمْ تَكُونُ مِنَ الْذَیْنِ لَا یَهْتَدُونَ)^۴ «ام لا تهتدی» قرار دهیم، به ارزش آوایی فاصله و زیبایی ترکیبی که قرآن اختیار کرده است و ترجیح آن بر ترکیب اولیه پی خواهیم برد و در خواهیم یافت که دگرگونی‌های صورت گرفته تا چه اندازه به زیبایی ترکیب کمک کرده است (رک: همان، ۱۹۸/۱-۱۹۹).

دیدگاه معنا شناسانه بر پایه نکته‌های معنایی

گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که زیبا و هماهنگ ساختن فواصل نمی‌تواند باعث بروز چنین تغییراتی شود. زیبایی لفظی گر چه حاصل این دگرگونی‌هاست اما سبب ساز آن نمی‌تواند باشد و در اینجا اسرار و حکمت‌های دیگری در شیوه تعبیر قرآن وجود دارد و باید به دنبال نکات معنایی و بلاغی دیگری بود.

از جمله، زمخشری بر این عقیده است که صرف محافظت بر فاصله، نیکو نیست؛ مگر آنکه به همان شیوه‌ای که حسن نظم اقتضا می‌کند، معنی بر استواری خود باقی باشد. وی لفظ را تسلیم معنی می‌داند و در صورت بی‌توجهی به معنی، زیبا سازی لفظ را امری بی‌فایده می‌خواند که هیچ گونه ارزش بلاغی ندارد (زرکشی، ۷۲/۱). بر اساس همین مبنا، وی برای هماهنگی فرجام آیات، حسابی باز نکرده است. از این رو می‌بینیم که وی در (وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة) (قیامت، ۲۲-۲۳)، تقدیم «الی ربها» را به دلیل حصر می‌داند و پایه استدلال خویش در نفی رؤیت الهی را بر آن استوار می‌سازد و اصلاً این احتمال را مطرح نمی‌سازد که ممکن است نظم کلام، باعث این تقدیم شده باشد (۶۶۲/۴).

از دیگر مفسرانی که همگون سازی فواصل را مجوز دگرگونی در آیه نمی‌شمرند، محمد عبده پیشوای مکتب ادبی- اجتماعی تفسیر در عصر حاضر است. در ذیل آیه ۱۴۳ از سوره بقره، راجع به: (إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ) این پرسش وجود دارد که چرا «رئوف» بر

۱. بقره/ بخشی از آیه ۳. آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۲. نساء/ بخشی از آیات ۴۶ و ۱۵۵: در نتیجه جز گروهی اندک ایمان نمی‌آورند.

۳. نمل/ ۲۷: گفت خواهیم دید آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویان بوده‌ای.

۴. همان/ ۴۱: گفت تخت ملکه را برایش ناشناس گردانید تا ببینیم آیا پی می‌برد یا از کسانی است که پی نمی‌برند.

«رحیم» مقدم گشت، با وجود آنکه رأفت، شدت رحمت را می‌رساند و رساتر است و طبق قاعده «ترقی از ادنی به اعلی» باید مؤخر شود، رشید رضا از تفسیر «جلالین» نقل می‌کند که به دلیل رعایت فاصله، مقدم شده است؛ سپس می‌نویسد:

استاد امام، این گفته را به شدت رد می‌کند و شبیه آن را در هر جا که گفته شود، نمی‌پذیرد و می‌گوید: هر واژه‌ای در قرآن در جایگاه شایسته خود نهاده شده است؛ بنابراین، هیچ کلمه‌ای به دلیل رعایت فاصله، نه مقدم شده است و نه مؤخر؛ زیرا قائل شدن به رعایت فاصله، اثبات یک محذوریت و ضرورت است؛ همچنان که در بسیاری از سجعه‌ها و شعرها گفته‌اند که به دلیل محافظت بر سجع و قافیه، فلان کلمه، مقدم و فلان کلمه، مؤخر شده است در حالی که قرآن، نه شعر است و نه در آن التزامی به سجع وجود دارد و از جانب خداوندی است که هیچ ضرورتی بر او عارض نمی‌شود، بلکه او بر هر چیزی تواناست و حکیمی است که هر چیزی را در مکان شایسته خودش قرار می‌دهد.

عبده این گونه اقوال مفسران را، ناشی از تأثیر پذیری زیاد آنان از قوانین بلاغت می‌داند و خود بر اساس ذوق عربی، این گونه توجیه می‌کند که رأفت از آثار رحمت است و رحمت از جهتی، عام‌تر است؛ چرا که رأفت، فقط مهربانی نسبت به کسی است که به مصیبت دچار شده باشد، اما رحمت، شامل برطرف ساختن درد و بلا و نیز شامل نیکی و فزونی احسان می‌شود. پس در اینجا نیز همان قاعده ترقی به گونه‌ای وجود دارد (رشید رضا، ۱۳۷۲).^۱

بنت الشاطی نیز از کسانی است که غرض از فواصل را تنها مراعات صوری شکوه و آراستگی لفظ نمی‌داند؛ بلکه فواصل را ناشی از مقتضیات معنایی می‌داند که در کنار آن، هماهنگی پایان بندهای آیات از معانی و مفاهیم پیروی می‌کند. وی نمونه‌هایی را که فرآه رعایت فواصل را در آنها مطرح کرده است، بررسی کرده و با نقد نظر وی حکمت‌هایی را عرضه می‌دارد (رک: بنت الشاطی، ۲۸۷-۲۹۷). او در پایان بحث خود چنین می‌نگارد: منطق اعجاز آن است که هیچ فاصله‌ای در قرآن وجود ندارد، مگر اینکه لفظ در سیاق خاص خود، مدلولی و معنایی را اقتضا می‌کند که لفظ دیگری جز آن، نمی‌تواند چنین مدلول و معنایی را برساند، و با تدبیر در هر یک از این فاصله‌های قرآنی ممکن است به راز بیانی آن دست یابیم یا ممکن است این راز بر ما پنهان بماند، که در این صورت به قصور و ناتوانی خویش در درک آن اعتراف

۱. این بحث را «گلدزبهر» در بیان ویژگی‌های مدرسه محمد عبده نیز نقل می‌کند و این سخن وی را حکایت می‌کند. رک: همان، ۳۷۴.

می‌کنیم. البته نباید چنین گمان شود که من ارزش این هماهنگی لفظی و موسیقی خاص این تناسب و انسجام خیره‌کننده را که هنر بلاغت در آن متجلی است کم می‌دانم؛ هنری که عبارت است از بیان معنا با پربارترین لفظ، جالب‌ترین تعبیر و زیباترین آهنگ (همان، ۲۹۷). یکی از قرآن‌پژوهان با نگارش کتابی در این باب، با این مسئله مخالفت کرده است که جانب موسیقی در قرآن کریم خود مقصود ذاتی باشد، به گونه‌ای که بتواند در روند عادی سخن دگرگونی ایجاد کند. او معتقد است در اسلوب قرآنی معانی مقصود اولی هستند و الفاظ با آهنگ زیبای خود تابع معنایند و این سیاق معناست که ایجاب می‌کند کدام واژه به کار رود و ریتم موسیقی چگونه باشد (خلیفه، ۹ و ۱۱). او در کتاب خود در پی یافتن حکمت‌هایی دیگر برای تغییرات صورت گرفته در فواصل آیات است.

همپایه بودن کمال معنا و زیبایی لفظ

دو دیدگاه پیشین در باب دگرگونیهای صورت گرفته در فواصل یکی اصالت را به لفظ می‌داد و دیگری به معنی. شاید بتوان دیدگاه دیگری را نیز شماره کرد که تفسیر معنا شناسانه و زیباشناسانه را آمیخته و همپای هم می‌داند. در مجموع تأکید بسیاری از معاصران بر آن است که قرآن کریم در آن واحد هم حق لفظ را ادا می‌کند و هم حق معنا را و هیچ کدام را به تنهایی در نظر نمی‌گیرد (برای نمونه رک: ابو زید، ۳۶۹-۳۷۲).

یکی از تعبیرهای خوب و جامع در این بحث آن است که قرآن کریم به شیوه‌ای هنری و در نهایت زیبایی میان امور گوناگونی جمع کرده است و در انتخاب فاصله، مقتضای حال، سیاق سخن، آهنگ کلام، جو سوره، و پایانه‌های آیات را در نظر گرفته است و حتی به مجموع تعبیرات قرآنی و نکته‌های بیانی و هنری دیگر نیز توجه دارد. گاه ممکن است گمان شود که فاصله‌ای به صورت طبیعی چنین آمده است، اما در اوج هنر و زیبایی قرار داشته باشد (سامرایی، ۲۱۱؛ زوبعی، ۳۸۶).

به عقیده نگارنده تردیدی نیست در بسیاری از تغییراتی که به مراعات فاصله استناد داده‌اند افراط شده است و نکته‌های مهم دیگری در بین است و دیدگاه دوم از این جهت ترجیح دارد، اما از آن سو اگر بخواهیم هیچ نقش مستقلی را برای زیبایی تناسب فواصل در نظر نگیریم و آن را عامل هیچ یک از این دگرگونی‌ها ندانیم در حقیقت کوتاهی روا داشته‌ایم؛ از این رو تلاش اولیه بر این باید باشد که در کنار تفسیر زیباشناسانه آنها بر پایه هماهنگی فواصل، به دنبال یافتن زیبایی‌های معنایی و نکته‌های معارفی و بلاغی باشیم، چنان‌که دیدگاه سوم بر این بود،

در عین حال اگر در جایی جز با تکلیف نتوانستیم تفسیر دیگری داشته باشیم، هماهنگ سازی فواصل می‌تواند تفسیرگر آن باشد. پس از گزارشی تحلیلی از دگرگونی‌های انجام شده در فواصل آیات، روشن خواهد شد که نقش زیبایی‌های لفظی و نکات معنایی با توجه به نوع این تغییرات متفاوت است و گاه جنبه‌های آوایی و گاه جنبه‌های معنایی چشمگیر تر است.

جایگاه مراعات توافقی میان فواصل در قرائت

ملاحظه همگونی میان فواصل از جمله اموری است که در انتخاب یک قرائت و ترجیح آن بر قرائت دیگر و نیز در توجیه آنها نقش داشته است (رک: محمد، ۴۷۲). فراء که شیفتگی خاصی به توافق میان فواصل داشت، از شاخص‌ترین افراد در این زمینه است. او همزه شأن در: (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) (الرحمن / ۲۹) را اسقاط کرده است. از وی در این باره پرسیده شد و فراء پاسخ داد که من همزه را در همه جای قرآن تلفظ می‌کنم مگر در سوره الرحمن؛ زیرا در ردیف آیاتی قرار گرفته است که بدون همزه اند (فراء، ۱۱۶/۳). قرائت تخفیف همزه از ابوعمر و اصفهانی، ابوجعفر و سوسی نیز روایت شده است و حمزه نیز در حالت وقف «شان» قرائت کرده است (عمر و مکرم، ۲۶/۵). فراء همچنین قرائت «یسر» به حذف یاء را ترجیح می‌دهد و می‌گوید این قرائت به دلیل همشکلی فواصل آیات نزد من دوست داشتنی تر است (همان، ۲۶۰/۳).

البته آن گونه که استاد معرفت نوشته اند و نگارنده نیز بر این باور است، قرائت قرآنیهای موجود، یعنی قرائت حفص، سندی صحیح دارد و این قرائت در طی قرون پی در پی تا امروز همواره میان مسلمانان متداول بوده و هست و در واقع، قرائت حفص همان قرائت عامه مسلمانان است، و در اینجا نیت مقلوب است؛ زیرا حفص و استاد او عاصم شدیداً به آنچه که با قرائت عامه و روایت صحیح و متواتر میان مسلمانان موافق بود، پای بند بودند. این قرائت را عاصم از شیخ خود ابوعبدالرحمان سلمی و او از امام «امیرالمؤمنین» اخذ کرده است و علی ۷ به هیچ قرائتی جز آنچه با نص اصلی وحی که میان مسلمانان از پیامبر متواتر بوده، قرائت نمی‌کرده است (معرفت، ۲/ ۲۲۱).

رسم الخط مصحف شریف، جز موارد معدودی مثل حذف رموزی که نشانگر حرکات کشیده مانند الف است یا زیادی این رموز در کلمات مهموز به طور کامل با حالت لفظی آن مطابق است (قدوری حمد، ۷). بر این پایه رسم الخط با قرائتهای معروف میان مسلمانان مطابق

بوده است و خود نیز به طور طبیعی پایه برای قرائتهای بعد شده است. از این رو یکی از منابع رسم الخط، مصحف قاریان هستند که رسم کلمات را در کنار قرائت آن روایت کرده‌اند (همان، ۱۶۴). بنابر این اموری مانند: حذف یا افزایش پاره ای حروف در پایان آیات را نمی توان به اشتباهات نوشتاری نسبت داد.

با توجه به آنچه یاد شد، مبنای ما در نمونه‌هایی که یاد می‌کنیم، مصحف جاری و قرائت حفص است اما در نمونه‌های یاد شده قرائتهای گوناگون را نیز تطبیق خواهیم داد تا میزان توجه آنان به پدیده تناسب فواصل و موافقت و مخالفتشان با قرائت حفص در این باب روشن گردد و نیز در کتابهایی که بر قرائت احتجاج می‌کنند مطالب سودمندی در این زمینه موجود است و به آنها اشاره خواهیم کرد.

تحلیل معنا شناختی و زیبا شناختی نمونه‌هایی از فراهنجاری‌های فواصل آیات

اکنون نمونه‌هایی از فراهنجاری‌های انجام گرفته در پایانه آیات را که به تناسب فواصل انجامیده است یاد می‌کنیم و در مواردی از آن، تفسیرهای دیگری را که گفته شده یا می‌توان گفت بیان می‌کنیم و به برخی نکات زیباشناسانه آن اشاره خواهیم کرد. ما در اینجا مهم‌ترین این تغییرات را در چهار محور خلاصه می‌کنیم:

۱. افزایش برخی حروف و واژگان در فواصل آیات

فرجام آیات در سوره مبارکه احزاب به «الف» حاصل از تنوین نصب ختم شده است؛ از این رو در سه آیه از آن به انتهای آیات «الف» افزوده شده است تا با دیگر آیات همگون شود: (إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا)¹، (يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ). وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا)². از میان قاریان ابن کثیر، عاصم به روایت حفص و کسائی سه کلمه «الظنوننا»، «الرسولا» و «السببلا» را در حالت وقف به الف و در حالت وصل بدون الف قرائت کرده‌اند. نافع، ابن عامر

۱. احزاب/ ۱۰: هنگامی که از بالای سر شما و از زیر پای شما آمدند و آن‌گاه که چشمها خیره شد و جانها به گلوگاهها رسید و به خدا گمانهایی ناپهجا می‌بردید.

۲. همان/ ۶۶ - ۶۷: روزی که چهره‌هایشان را در آتش زیوروی می‌کنند می‌گویند ای کاش ما خدا را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم. و می‌گویند پروردگارا ما رؤسا و بزرگ‌تران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند.

و عاصم به روایت ابوبکر بن عیاش در هر دو حالت وصل و وقف به الف قرائت کرده‌اند. از ابو عمرو نیز روایت‌های گوناگونی شده است که طبق برخی در هر دو حال با الف و طبق برخی در هر دو حال بدون الف قرائت کرده است (فارسی، ۴۶۸/۵-۴۶۹). در وجوهی که برای این قرائات ذکر شده است، افزون بر تبعیت از رسم مصحف که در آن الف ثبت شده است، این وجه بیان شده که الف به جهت هم‌شکلی با دیگر رؤوس آیات پیشین آمده است و همان گونه که در قافیه اشعار عرب این حرف افزوده می‌شود، در اینجا نیز برای هماهنگی میان پایان آیات لازم است؛ همچنان که در «اهانن» و «اکرمن» (فجر/ ۱۵-۱۶) یاء جهت تشبیه به قافیه حذف شده است (همان؛ ابن خالویه، ۲۸۹؛ شریعت، ۵۵۸).

در زیبایی‌شناسی این آیات اگر تنها بخواهیم به جنبه فرمی این زیبایی اکتفا کنیم پرسشهایی پیش رو خواهیم داشت؛ در آیه ۴ سوره احزاب نیز کلمه «سبیل» آمده است، اما الف به آن افزوده نشده و تنها آیه از ۷۳ آیه این سوره است که تناسب فواصل ندارد: (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ).^۱ بنابراین عنصر معنا نیز در افزایش الف دخالت دارد؛ بدین گونه که آیات ۶۶ و ۶۷ از زبان دوزخیان حکایت شده است و آنان در فضایی توأم با رنج طاقت فرسا و اندوه و حسرتی جانکاه آن را ادا می‌کنند، پس وجود الف با این فضا کاملاً تناسب بر قرار کرده است، اما در آیه ۴ پس از غیرواقعی دانستن برخی پندارهای مردمان، خداوند به حق‌گویی و هدایتگری توصیف شده است و هیچ فضای معنایی متناسب با افزودن الف وجود ندارد. با تدبر بیشتر در جنبه‌های فرمی آیه نیز در می‌یابیم که «یهدی السبیل» در کنار «يقول الحق» قرار گرفته است و به سبب توازن با آن بدون الف زیباتر می‌نماید.

نمونه دیگری برای افزایش الف، سوره مبارکه انسان است که قواریر با وجود آنکه غیرمنصرف است و تنوین نمی‌پذیرد، منصرف گشته تا هنگام وقف به الف ختم شود و با رؤوس دیگر آیات همگون شود: (وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا. قَوَارِيرًا

۱. همان، ۴. خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است و آن همسران را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادران شما نگردانیده و پسرخواندگانتان را پسران واقعی شما قرار نداده است؛ این گفتار شما به زبان شماست ولی خدا حقیقت را می‌گوید و اوست که به راه راست هدایت می‌کند.

مِنْ فُضَّةٍ قَدَرَوْهَا تَقْدِيرًا^۱) زمخشری می‌نویسد: این دو قواریر، به چند گونه یعنی بی تنوین، با تنوین مورد نخست و با تنوین هر دو قرائت شده‌اند و این تنوین بدل از الف اطلاق است که به خاطر فاصله آمده است و قواریر دوم به دلیل پیروی از اولی تنوین داده شده است (زمخشری، ۶۷۱/۴).

یکی از وجوهی که ابوعلی فارسی برای قرائت تنوین هنگام وقف و وصل ذکر می‌کند، جواز منصرف شدن غیر منصرف نزد برخی عرب زبانان است. در زبان شعر نیز این کار رواج دارد؛ زیرا شاعران تنوین را اضافه می‌کنند و وقتی تنوین افزوده شد، پیرو آن انصراف می‌آید. افزایش الف در اینجا همانند موارد سوره احزاب می‌دانند که شبیه تنوین پذیرفتن قافیه است؛ مانند: أَقْلِي اللُّومَ عَاذِلَ وَ الْعَتَابَاً (فارسی، ۶/ ۳۴۹ و ۳۵۱). به هر حال در قرائت متواتر و معروف میان مسلمانان قواریر نخست، با تنوین آمده است تا هنگام وقف در پایان آیه به الف تبدیل گردد و با دیگر فواصل سوره انسان هماهنگ شود و این خود نشانه اهمیت قرآن کریم به زیبایی این هماهنگی است.

نمونه دیگری از افزایش حروف در پایان فواصل، افزوده شدن هاء سکت به آخر ۶ آیه از سوره حاقه است: (فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أَدْرَأْتُ كِتَابِيَّةً. إِنْ يَظُنُّنْتُ أَنَّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةً. فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ. فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ. قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ. كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أُسْلِفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ. وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً. وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّةً. يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ. مَا أُعْطِيَ عَنِّي مَالِيَّةً. هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةً)^۲. این آیات کریمه زیبایی فرمی خیره کننده‌ای دارد و افزوده شدن هاء به واژگان: «کتاییه»، «حسابیه» (هر کدام دوبار تکرار شده‌اند) و «مالیه» و «سلطانیه» در این جهت تأثیری به سزا دارد. در سوره قارعه نیز این «هاء» آمده است: (فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ)^۳ به جز ۵ کلمه یاد شده، در دو مورد دیگر از قرآن این هاء که هاء سکت نام دارد، آمده است: «لَمْ يَتَسَنَّه» (بقره/ ۲۵۹) و «إِقْتَدَه» (انعام/ ۹۰). این

۱. انسان/ ۱۵ - ۱۶: و ظروف سیمین و جامهای بلورین پیرامون آنان گردانده می‌شود. جامهایی از سیم که درست به اندازه (و با کمال ظرافت) آنها را از کار در آورده‌اند.

۲. حاقه/ ۱۹-۲۹: اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود گوید بیاید و کتابم را بخوانید. من یقین داشتمم که به حساب خود می‌رسم. پس او در یک زندگی خوش است. در بهشتی برین. که میوه هایش در دسترس است. بخورید و بنوشید گواراتان باد به پاداش آنچه در روزهای گذشته انجام دادید. و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود گوید ای کاش کتابم را دریافت نکرده بود. و از حساب خود خبردار نشده بودم. ای کاش آن مرگ کار را تمام می‌کرد. مال من مرا سودی نبخشید. قدرت من از کف من برفت.

۳. قارعه/ ۹ - ۱۰: پس جایش هاویه باشد. و تو چه دانی که آن چیست.

دو مورد، در فواصل آیات قرار ندارد.

قاعده کلی در زبان عربی آن است که بر حالت سکون وقف شود؛ اماگاه برخی کلمات در بناء فرورفته اند و نیاز است حرکت آخر آنها هنگام وقف نیز مانند حالت وصل حفظ گردد. چون عرب زبانان وقف بر حرکت را ناخوش دارند، نفس خود را امتداد می‌دهند و از آن هاء سکت متولد می‌شود. نقش این هاء نشان دادن حرکت حرف ماقبل است و پس از حرکات اعراب وارد نمی‌شود (قدوری حمد، ۲۷۵). وجه محافظت بر حرکت یاء در سوره حاقه آن است که عربها سکون حرف یاء را ناخوشایند می‌دارند و همه قاریان بر قرائت این هاء، هنگام وقف و وصل اتفاق نظر دارند. تنها حمزه هنگام وصل آن را اسقاط کرده است (شریعت، ۷۳۶). در رسم مصحف نیز این هاء ثبت شده است تا نشانگر حالت مسموع و لفظی آن باشد (قدوری حمد، ۲۷۶).

بررسی اثبات هاءسکت در این واژگان از خلال سیاقی که آمده است ما را به این نتیجه می‌رساند که نقش آن فراتر از محافظت بر حرکت حرف پیشین است و نقشی آوایی را در هم نوا شدن با دیگر واژگان قرار گرفته در فواصل سوره ایفا می‌کند و در نتیجه آن در جوی که معانی کلمات ترسیم می‌کنند، سهیم است (همان، ۲۷۷). نکته معنایی که در کاربرد هاء در سوره احزاب وجود دارد آن است که وجود این حروف بر مبالغه فرآوان در شادی یا اندوه بهشتی شدگان و دوزخی شدگان در روز رستاخیز دلالت می‌کند. برخی این افزایش را به خاطر تناسب فواصل ندانسته اند؛ زیرا اگر «هاء» نبود، تمامی این ۶ آیه به «ی» ختم می‌شد و در آن صورت نیز با یکدیگر تناسب می‌داشتند (خلیفه، ۹۹). این مسئله جای تأمل دارد؛ زیرا در آن صورت دیگر با فواصل قبل و بعد خود و نیز فواصلی که در میانه این آیات قرار دارد، تناسب نداشتند و این زیبایی کاهش می‌یافت.

شماری، از افزایش حروف پا فراتر نهاده و انتخاب صفاتی مانند «اعلی» در: (سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) ^۱ و «خلق» در: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) ^۲ را به جهت مراعات فاصله دانسته‌اند (زرکشی، ۶۵/۱-۶۶). این سخن جای بسی تأمل دارد؛ زیرا این صفات در جایگاه شایسته خود و متناسب با فضا و محور سوره انتخاب شده‌اند و البته توأم با معنا از نظر آوایی نیز، تناسب زیبایی میان این فاصله با دیگر فواصل سوره به وجود آمده است.

۱. اعلی: نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای.

۲. علق: بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید.

۲. کاسته شدن برخی حروف و واژگان از فواصل آیات

(وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرٌ)^۱ در این آیه از سوره فجر حرف یاء از پایان «یسر» بدون آنکه این فعل مجزوم شده باشد حذف گردیده است.

ابن عامر، عاصم، حمزه و کسائی چه در حالت وقف و چه در حالت وصل، و نافع هنگام وقف «یسر» را بدون یاء قرائت کرده‌اند. از ابوعمرو هر دو جور روایت شده و ابن کثیر در هردو حالت با یاء قرائت کرده است (فارسی، ۴۰۳/۶). سه مورد دیگر نیز در سوره فجر وجود دارد که یاء به دلیل رعایت فاصله حذف شده است و قرائات در باب آن تا حدودی شبیه نمونه پیشین است: (وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ)^۲؛ (فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ. وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ)^۳.

ابوعلی فارسی در این موارد بحث مفصلی دارد. او وجه قول ابن کثیر که یاء در «یسر» را قرائت کرده، آن می‌داند که یاء از اسماء حذف می‌شود، نه افعال. وی می‌افزاید اثبات آن بهتر از حذف نیست؛ چون در فاصله قرار دارد و تمامی آنچه حذف نمی‌شود یا انتخاب بر آن است که حذف نشود، هنگامی که در قافیه یا فاصله قرار گیرد، حذف می‌گردد و به عنوان شاهد سخنی از سیبویه نقل می‌کند. در وادی نیز همین گونه است و چون در فاصله قرار دارد، مناسب تر آن است که حذف گردد (فارسی، ۴۰۴/۶ - ۴۰۷).

موارد حذف حروف در فواصل آیات بسیار است. نمونه های دیگری از آن به شرح ذیل است: (عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ)^۴، (وَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ. يَوْمَ تُؤَلَّفُونَ مَدْبَرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ)^۵ در آیات فوق از «المتعال» و «التناد» حرف یاء که لام الفعل کلمه است حذف شده و به سبب آن، میان فواصل آیات هماهنگی ایجاد شده است. در اصل «المتعالی» و «التنادی» بوده است. البته در مثل واژه «هاد» این حذف به طور طبیعی و برحسب قواعد اغلال صورت گرفته است.

۱. فجر/۴: و به شب وقتی سپری شود.

۲. همان/۹: و یا تمود، همانان که در دره، تخته سنگها را می‌پریدند؟

۳. همان/۱۵-۱۶: اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید، و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد، می‌گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته است.» و اما چون وی را می‌آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می‌گرداند، می‌گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است.»

۴. رعد/۹: دانای نهان و آشکار و بزرگ بلندمرتبه است.

۵. غافر/۳۲-۳۳: و ای قوم من من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را به یاری هم ندا درمی‌دهند بیم دارم. روزی که پشت‌کنان (به عنف) بازمی‌گردید برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست.

در اینجا نیز میان ابن کثیر و دیگر قاریان اختلاف است و تنها او هنگام وقف و وصل یاء را آورده و دیگران حذف کرده‌اند. دلیل ابن کثیر همان قاعده قیاسی است که در این موارد یاء حذف نمی‌شود. البته او حتی یاء «هاد» را که طبق قاعده باید حذف شود نیز ثابت گذاشته است. دلیل دیگر قاریان نیز خط دستنوشته‌های قرآن است که بدون یاء نوشته شده است و نیز استعمال برخی اعراب است که در این گونه موارد یاء را حذف می‌کنند و همان دلیل هماهنگی فواصل و شباهت به قافیه نیز در اینجا وجود دارد (فارسی، ۱۳/۵-۱۴؛ شریعت، ۳۳۷ و ۶۲۰).

در شمار دیگری از آیات کریمه قرآن ضمیر متکلم «ی» که گاه مضاف‌الیه و گاه مفعول^۱ به بوده از انتهای آیات حذف گردیده و هماهنگی فواصل را سبب شده است. از نمونه‌های آن است: (فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي)؛ (فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي)^۲، (فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِي)^۳، (وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ)^۴، (وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ)^۵ در اصل «نذری»، «عقابی»، «فاره‌بونی» و «فاتقونی» بوده است. در سوره قمر تنها ورش یاء را قرائت کرده است و باقی قاریان با حذف یاء خوانده‌اند (شریعت، ۶۹۱). در سوره بقره نیز غیر از قاریان سبعة، یعقوب «فاره‌بونی» و «فاتقونی» قرائت کرده و حسن نیز در حالت وصل، چنین خوانده است (عمر و مکرم، ۱۹۶/۱).

سوره شعراء ۲۲۷ آیه دارد. از این شمار ۱۹۶ آیه آن به حرف «ن»، ۲۷ آیه به حرف «م» و ۴ آیه به «ل» ختم شده است. در شماری از آیات این سوره کریمه ضمیر متکلم «ی» و دیگر ضمیری که به عنوان مفعول به حساب می‌آیند حذف شده‌اند و در نتیجه فاصله‌ها به حرف «نون» ختم شده و با دیگر فواصل همگونی پیدا کرده است. به آیاتی که یاد می‌شود و زیبایی حاصل از همگونی فواصل آن توجه نمایید: (وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ. قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَاقِبِينَ. قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ. أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ. قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ. قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ. أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ. فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ. الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ. وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ. وَإِذَا

۱. قمر/ ۱۶، ۱۸، ۲۱ و ۳۰: پس چگونه بود عذاب من و هشدارهای من.

۲. همان، بخشی از آیه، ۳۷ و آیه ۳۹: پس عذاب و هشدارهای مرا بچشید.

۳. رعد/ ۳۲: پس چگونه بود کفر من؟

۴. بقره/ ۲، بخشی از ۴۰: و تنها از من بترسید.

۵. همان، بخشی از ۴۱: و تنها از من پروا کنید.

مَرَضَتْ فَهَوَّ يَشْفِينِ. وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ. وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ^۱. آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» در این سوره ۸ بار تکرار شده و از پایان «اطیعونی» و ضمیر «ی» حذف شده است. میان قرآء در حذف این ضمائر اتفاق نظر وجود دارد و تنها گروه اندکی مانند: نافع و یعقوب هنگام وصل حرف یاء را به آخر کلماتی مانند: «یهدین» و «اطیعون» چسبانده اند (عمر و مکرم، ۳/ ۴۳۸-۴۳۹).

در این بخش نیز گروهی نمی‌پذیرند که این حذفها به دلیل هماهنگی سازی فواصل باشد بلکه معتقدند در اینجا هم دلالت‌های معنایی وجود دارد و هم جنبه‌های زیبایی شناختی. بنت‌الشاطی در رد نظریه کسانی که حذف حرف یاء را از «یسری» و «بالوادی» در سوره فجر به خاطر رعایت فاصله می‌دانند چنین استدلال می‌کند که چنین حذفهایی در اواسط آیات نیز صورت گرفته است؛ مانند: (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُو الدَّاعِ إِلَيْهِ شَيْءٌ نُّكْرًا)^۲، (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)^۳. در این دو آیه حرف یاء از پایان کلمه «داع» حذف گردیده است (بنت الشاطی، ۲۸۹).

وی در سوره ضحی که فراء حذف کاف خطاب از (مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى)^۴ را به خاطر مراعات فاصله می‌داند، توجیه زیبایی می‌آورد مبنی بر آنکه خداوند ابا داشته است که رسول خویش را به صریح عبارت: «وماقلاک» خطاب کند؛ زیرا در این واژه احساس طردی خاص و بغضی شدید وجود دارد (همان، ۲۸۸).

در سوره فجر برخی حذف یاء را کنایه از سرعت گذر شب و آسانی این کار برای خداوند یاد کرده‌اند. حکمت دیگری نیز وجود دارد به این بیان که وقتی شب سپری می‌شود از آن کاسته می‌گردد؛ از این رو از لفظ نیز کاسته شد تا با کاهش معنا سازگار باشد (خلیفه، ۷۶). به عقیده نگارنده، جنبه قوی حذف در فواصل آیات، بعد زیبایی آن است. این مسئله در

۱. شعراء/ ۶۹-۸۲: و بر آنان گزارش ابراهیم را بخوان. آن گاه که به پدر خود و قومش گفت: «چه می‌پرستید؟» گفتند: «بتانی را می‌پرستیم و همواره ملازم آنهایم.» گفت: «آیا وقتی دعا می‌کنید، از شما می‌شنوند؟ یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟» گفتند: «نه، بلکه پدران خود را یافتیم که چنین می‌کردند.» گفت: «آیا در آنچه می‌پرستیده‌اید تأمل کرده‌اید؟ شما و پدران پیشین شما؟ قطعاً همه آنها- جز پروردگار جهانیان- دشمن من اند. آن کس که مرا آفریده و همو راهنماییم می‌کند، و آن کس که او به من خوراک می‌دهد و سیراب می‌گرداند، و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد، و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند، و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد.»

۲. قمر/ ۶: پس، از آنان روی برتاب. روزی که داعی حق به سوی امری دهشتناک دعوت می‌کند.

۳. بقره/ بخشی از ۱۸۶: و هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، (بگو) من نزدیکم، و دعای دعاکننده را- به هنگامی که مرا بخوانند- اجابت می‌کنم.

۴. ضحی/ ۳: که پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است.

حجت‌هایی که برای قرائت آمده بود، مشهود بود و رعایت موسیقی فاصله عامل آن شمرده می‌شد. برای مثال نمونه‌هایی از سوره شعرا اگر محذوف یاد شود، وجود آن زائد خواهد بود، اما لزومی ندارد در همه جا معنا را جدای از هماهنگی فواصل جست‌وجو کنیم؛ بلکه گاه معنا در چگونگی نظم آهنگ و احساس برخاسته از آن است و این معنا اقتضا می‌کند که فواصل به شیوه‌ای خاص پایان یابد و با هم هماهنگ باشد؛ همانند نمونه‌های سوره قمر که لحن کوبنده آن می‌طلبد که فاصله‌ها به حرف راء پایان یابد و به سبب آن، اواخر برخی آیات آن پیرایش شده است. حذف‌های انجام گرفته در اواسط آیات نیز، هم می‌توانند توجیهاتی آوایی و زیباشناسانه داشته باشند، و هم حکمت‌هایی معناشناسانه. برای نمونه حذف «باء» در سوره قمر از آیه: (يَوْمَ يَدْعُو الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ) می‌تواند به دلیل هم‌خوانی با ضرب آهنگ این سوره باشد و حذف «باء» در (أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ) برای دلالت بر نزدیکی خداوند به انسان و سرعت پاسخگویی او می‌تواند باشد. بنابر این پاسخ نقضی بنت الشاطی، ما را وادار نمی‌کند که فواصل را عامل حذف‌ها ندانیم؛ بلکه هر جا در میانه آیات نیز حرفی حذف گردد، می‌تواند شبیه فواصل باشد، و نظماهنگ سخن اقتضای حذف آن را داشته باشد.

۳. دگرگونی در چینش سخن

هماهنگی فواصل گاه با تغییراتی در چینش واژگان همراه است و تقدیم برخی واژگان را بر برخی دیگر سبب شده است. اختلاف قرائت در چینش این گونه آیات جایی ندارد و همه قاریان بر طبق آنچه در قرائت مشهور ثبت است قرائت کرده‌اند. سیری در «معجم قرائات قرآنی» نیز این مسئله را تأیید می‌کند. نمونه‌های این دست فراوان است؛ از جمله در فرموده خداوند متعال: (وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ)^۱ نذر فاعل و رتبه اش در سخن پیش از مفعول است، اما مؤخر از آن آمده تا مانند دیگر آیات سوره قمر فاصله به حرف «راء» ختم شود و با دیگر فواصل همگون گردد.

در (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ)^۲ «احد» اسم کان است و پس از خبر آن آمده و «له» که متعلق به «کفو» است بر آن مقدم شده است، همین طور در (وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ)^۳ مفعول يعبدون بر آن مقدم شده است.

۱. قمر/ ۴۱: و در حقیقت هشداردهندگان به جانب فرعونیان آمدند.

۲. توحید/ ۴: و او را هیچ همتایی نباشد.

۳. سبأ/ بخشی از ۴۰: و یاد کن روزی را که همه آنان را محشور می‌کند، آن گاه به فرشتگان می‌فرماید: «آیا اینها بودند که شما را

«اولی» از نظر رتبه زمانی پیش از «آخرت» است. در برخی از آیات کریمه نیز بر آن مقدم شده است: (لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ)^۱ اما در آیه‌ای از سوره نجم پس از آن آخرت آمده است: (أُمُّ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى. فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى)^۲ و با این مؤخر آمدن، میان این آیه با دیگر آیات سوره نجم هماهنگی برقرار شده است. در سوره نازعات نیز به همین سبب مقدم شده و فرموده است: (فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى)^۳

همین گونه در (فَأَلْفِي السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى)^۴ با وجود آنکه مرتبه هارون از موسی پایین‌تر است، بر او مقدم شده است تا «موسی» در فاصله قرار گیرد و با دیگر آیات سوره طه که به الف مقصوره ختم می‌شود همگونی ایجاد گردد، البته در درون خود این آیه نیز سجع میانی زیبایی پدید آمده است و «سجداً» با «موسی» هماهنگ شده است. از آن سو در سوره اعراف و شعراء هنگام بازگو کردن این داستان، موسی بر هارون مقدم شده و چنین آمده است: (قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ. رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ)^۵. ساختارهای به کار رفته در این دو سوره با فواصل آنها سازگاری زیبایی دارد. در مجموع «موسی» ۹ مرتبه در سوره طه به عنوان فاصله قرار گرفته است که ۶ مورد آن به عنوان منادی است؛ و در چند آیه پیش از این نیز «موسی» با وجود آنکه فاعل و مرجع ضمیر است، مؤخر آمده است: (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى)^۶.

جلال الدین سیوطی در بحث «مقدم و مؤخر در قرآن کریم»، برای تقدیم برخی واژگان و عبارات قرآنی بر برخی دیگر، اسباب و حکمت‌های دهگانه‌ای را به نقل از ابن صائغ، بر می‌شمرد و در لابه لای آن نمونه‌هایی را که برخلاف قاعده آمده است، به مراعات فواصل نسبت می‌دهد (رک: سیوطی، ۱/۶۲۵-۶۲۹).

بی گمان چینش واژگان در آیات کریمه قرآن بر اساس نظامی حکیمانه است و در این چینش هر واژه در روند معنایی کلام جایگاه شایسته خود را دارد و در این میان تناسب فواصل

می‌پرستیدند؟».

۱. قصص/ بخشی از ۷۰: در این سرای نخستین و در آخرت، ستایش از آن اوست.

۲. نجم/ ۲۴-۲۵: آن سرا و این سرا از آن خداست.

۳. نازعات/ ۲۵: و خدا هم او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد.

۴. طه/ ۷۰: پس ساحران به سجده درافتادند. گفتند: «به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم».

۵. اعراف/ ۱۲۱-۱۲۲ و شعراء/ ۴۷ - ۴۸: گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم: پروردگار موسی و هارون».

۶. طه/ ۶۷: و موسی در خود بیمی احساس کرد.

نیز به عنوان عاملی زیباساز نقش خود را دارد؛ البته عاملی که همپای معنا و سازمند با آن پیش می‌رود. بر این اساس در تقدیم و تأخیر میان دو غرض جمع شده است: غرض معنایی که بر حسب توجه و اهمتامی ویژه به مورد مقدم شده است و غرضی لفظی که پایه نظام‌هانگ و ریتم سخن به طور عموم و فاصله به طور خصوص است (رک: عون، ۲۱۹/۱-۲۲۴).

برای مثال اگر در سوره توحید در آیه: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» واژه‌های «له، کفو و احد» را که به همین ترتیب پس از «لم یکن» قرار گرفته اند، در نظر بگیریم با تأمل در می‌یابیم که مقصود سخن نفی هرگونه همتا برای ذات باری تعالی است و محوریت با خداوند یکتا است از این رو «له» که به او باز می‌گردد مقدم شده است (زمخشری، ۸۱۸/۴)، سپس در مرتبه دوم «کفو» آمده است که نفی آن از خداوند مد نظر است و با «له» پیوند دارد. در نهایت احد که تأخیر آن همانند تأکیدی بر این نفی است یاد شده است.

در آیه سوره طه، عوامل چندی سبب شده است که هارون بر موسی مقدم شود و موسی در آخر قرار گیرد؛ از جمله بازگشت ضمیر «آمتم له» در آیه بعد که باید به نزدیک ترین مرجع بازگردد. همچنین این سوره بر برجسته سازی موسی تأکید دارد و وی را در فاصله قرار می‌دهد. یک مفسر قرآن نمی‌تواند خود را به عامل تناسب فواصل محدود سازد و از تدبر بازایستد؛ اما اگر وجه مقبولی نیافت، تناسب فواصل می‌تواند به عنوان عنصری تعیین کننده در چگونگی چینش واژگان نقش ایفا کند.

۴. گزینش برخی ساختهای سخن به جای دیگری

از دیگر دگرگونی‌های صورت گرفته در فواصل آیات که در راستای هماهنگ سازی تفسیر شده است، انتخاب و کاربرد برخی از ساختهای واژگانی و عبارتی به جای یک‌دیگر است. عنوانی را که به کار بردیم عمومیت دارد و موارد چندی را که در این ردیف قرار دارد شامل می‌شود؛ مانند کاربرد هر یک از مفرد، تشبیه و جمع به جای دیگری، استفاده از جمله اسمیه یا فعلیه به جای هم، گزینش برخی از اشکال یک واژه به جای صیغه و شکلی دیگر و انتخاب برخی حروف جاره به جای حرفی دیگر. با سیری در «معجم القراءات القرآنیه» این نتیجه به دست می‌آید که در این موارد نیز اختلاف قرائتی وجود ندارد.

(فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِرَوْحِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى)^۱ این آیه خطاب

۱. طه/ ۱۱۷: پس گفتیم: ای آدم، در حقیقت این ابلیس برای تو و همسرت دشمنی خطرناک است، زهار تا شما را از بهشت به در نکند تا بخت گردی.

به آدم می‌فرماید مبادا شیطان شما را از بهشت بیرون راند که به بدبختی دچار خواهی شد. درباره «تسقی» گفته اند: چون سخن از بیرون کردن آدم و حوا بود، اقتضای آن را داشت که تشبیه بیاید اما به خاطر مراعات فواصل مفرد آمد. با اندک تأملی در صدر آیه و آیات پس از آن روشن می‌شود که خطاب و محور اصلی سخن در این آیات خود آدم است و افعال به او اسناد داده می‌شود مانند: (إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ. وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ)^۱. پس مناسب‌تر همان بود که این آیه نیز مفرد و خطاب به خود آدم بیاید.

(قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَاجِلِيَّةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ)^۲ بنابه عقیده برخی مفسران در این آیه جهت رعایت فاصله «خلال» که جمع است، به جای مفرد آن که «خُله» باشد به کار رفته است. در جای دیگر می‌بینیم خداوند این واژه را به صورت مفرد آورده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ)^۳ بنا بر نظری دیگر «خلال» مصدر باب مفاعله است (طبرسی، ۷۹/۶) نه جمع خله بنابراین تصور کاربرد جمع به جای مفرد صحیح نیست.

(وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)^۴ امام در این آیه به صورت مفرد به کار رفت و با این کار فاصله آیه با دیگر فواصل سوره فرقان که به الف ختم می‌شود هماهنگ شد. اما در سوره انبیاء به صورت جمع آمده است: (وَجَعَلْنَاهُمْ أُيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ)^۵. نسبت به مفرد آمدن امام وجوه ذیل نیز مطرح است: ۱. امام بر جنس دلالت می‌کند و مفرد و جمع آن تفاوتی ندارد. ۲. مقصود آیه آن است که هر یک از ما را امام قرار ده و با این تقدیر گرفتن به طور طبیعی باید مفرد بیاید. ۳. به دلیل اتفاق نظر و وحدتی که میان آنان وجود دارد همه در

۱. طه/ ۱۱۸ - ۱۱۹: در حقیقت برای تو در آنجا این امتیاز است که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی. و هم اینکه در آنجا نه تشنه می‌گرددی و نه آفتاب زده.

۲. ابراهیم/ ۳۱: به آن بندگاتم که ایمان آورده اند بگو: نماز را برپا دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، پنهان و آشکارا انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستی.

۳. بقره/ ۲۵۴: ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. و کافران خود ستمکارند.

۴. فرقان/ ۷۴: و کسانی اند که می‌گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان ما باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.

۵. انبیاء/ ۷۳: و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.

حکم یک امام اند. ۴. در مقام عمل؛ همانند نماز جماعت، یک فرد به عنوان امام قرار می‌گیرد (رک: زمخشری، ۲۹۴/۳؛ خلیفه، ۱۴۵-۱۴۷).

همین گونه در: (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ. فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ)^۱ به جای انهار، «نهر» به کار رفته و بدین وسیله با دیگر فواصل آیات سوره قمر هماهنگی زیبایی یافته است. معنا این اقتضا را داشت که انهار به کار رود. در اینجا تحلیل دیگری نیز وجود دارد مبنی بر آنکه «نَهْر» با «نَهْر» که جمع آن انهار باشد، متفاوت است و برخی آن را از نهار و به معنای گشادگی و روشنی دانسته‌اند. اگر نهر به معنای رود نیز باشد، اسم جنس است و برای مفرد و جمع به کار می‌رود (زمخشری، ۴۴۲/۴؛ خلیفه، ۱۴۳-۱۴۴).

(يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا. بِأَنَّ رَبَّكَ أُوْحِي لَهَا).^۲ مشهور آن است که اوحی به الی متعدی می‌شود اما در اینجا با لام آمده است و با آیات پیشین سوره زلزال هماهنگی زیبایی پیدا کرده است. بنت الشاطی با بررسی کاربردهای این ماده در قرآن چنین نتیجه گرفته است که درباره موجودات زنده «الی» به کار رفته است اما برای جمادات «لام» یا «فی» استفاده شده است. در اینجا لام بر وحی به مفهوم تصرف تکوینی دلالت دارد (۲۹۵-۲۹۶).

(أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ)^۳ در یک بخش از این آیه کریمه «کذبتم» به صورت ماضی به کار رفت اما در فاصله آیه به جای قتلتم، «تقتلون» به صورت مضارع به کار رفت و با فواصل هم جوار خود از سوره بقره در پایان یافتن به حرف نون هم آوا شد. در کنار این زیبایی لفظی، برابر شدن ماضی و مضارع و ترتیب قرار گرفتن آنها اشاره زیبایی به استمرار این اعمال از سوی بنی اسرائیل و پیوند آن از گذشته آنان به زمان حالشان دارد.

کاربرد اسم فاعل به جای اسم مفعول و عکس آن را که گونه ای مجاز عقلی است نیز، در راستای تناسب فواصل برشمرده اند. از جمله در فرموده خداوند متعال: (فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ)^۴ و نیز در: (خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ)^۵، «راضیه» و «دافق» به جای مرضیه و مدفوق آمده

۱. قمر/۵۴، آیات ۵۴ و ۵۵: در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرا، در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانايند.

۲. زلزله/ ۴ - ۵: آن روز است که زمین خیرهای خود را بازگوید. همان‌گونه که پروردگارت به آن وحی کرده است.

۳. بقره/ بخشی از ۸۷: پس چرا هرگاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید.

۴. حاقه/ ۲۱: پس او در یک زندگی خوش است.

۵. طارق/ ۶: از آب جهنده ای خلق شده است.

است؛ زیرا زندگی مورد رضایت است نه آن که راضی باشد و همین طور آب پرتاب می‌شود نه آنکه پرتاب کننده باشد. زمخشری در این دو مورد و مواردی از این دست آنها را مانند «لاین» و «تامر» صیغه نسبت می‌داند (زمخشری، ۷۳۵/۴، ۶۰۳ و ۶۷۰/۲).

با مطالعه نمونه‌ها و تحلیل‌هایی که در این بخش گذشت، این نکته روشن می‌شود که در کنار زیبایی ساختار، نکات معنایی پرنگی جود دارد که عامل اصلی در چگونگی ترکیب به شمار می‌رود. البته با مقایسه آیات هم‌مضمون در سوره‌های مختلف و دقت در چگونگی ترکیب و شکل فواصل آنها، نمونه‌هایی نیز می‌توان یافت که زیبایی ساختار و تناسب با فواصل سوره، عامل اصلی در چگونگی ترکیب به نظر می‌رسد. برای نمونه در سوره طه از زبان ساحران خطاب به موسی چنین آمده است: (قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى)^۱ در سوره اعراف همین ماجرا چنین بیان می‌شود: (قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ)^۲ در ترکیب فاصله این دو آیه، فاصله هر سوره در نظر گرفته شده و هماهنگی زیبایی با آن یافته است و افزون بر آن تنوع بیانی قرآن کریم نیز محقق شده است.

نقش فواصل در تقسیم بندی آیات

بر آنچه گفته‌اند این مطلب را می‌توانیم بیفزاییم که در برخی موارد، رعایت فاصله در تقسیم بندی آیات نیز دخالت داشته است و آیه به کلمه‌ای پایان یافته که با دیگر فواصل سوره سازگاری دارد و بخشی از جمله یا کلام در آیه دیگر واقع شده است؛ از نمونه‌های آن است: (فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُنَ فَأَمْسِكُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)^۳ در این آیات کریمه «و یرزقه من حیث لا یحتسب» ادامه آیه پیشین است، اما فاصله آیه به «مخرجًا» ختم شد و میان آن و دیگر آیات هم‌جوار هماهنگی حاصل شد. مبنای

۱. طه/ ۶۵: ساحران گفتند: ای موسی یا تو می‌افکنی یا ما نخستین کس باشیم که می‌اندازیم.

۲. اعراف/ ۱۱۵: گفتند ای موسی آیا تو می‌افکنی و یا اینکه ما می‌افکنیم.

۳. طلاق/ ۲-۳: پس چون عده آنان به سر رسید یا به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن مرد عادل را از میان خود گواه بگیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد داده می‌شود و هر کس از خدا پروا کند خدا برای او راه بیرون‌شدن قرار می‌دهد. و از جایی که حسابش را نمی‌کند به او روزی می‌رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است؛ خدا فرمانش را به انجام‌رساننده است به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.

نویسنده بر آن است که الف حاصل از تنوین، حرف آخر محسوب می‌شود نه حرف ماقبل آن؛ زیرا سجع امری آوایی است و در این میان حروف اصلی و الحاقی تفاوتی نمی‌کند؛ بر این اساس هنگام وقف «مَخْرَجًا» با «امراً» که در فاصله آیه پیشین قرار دارد و نیز با «قَدْرًا» سجوی مطرف تشکیل می‌دهد.

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَيْنَكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^۱ «في الدنيا والآخرة» یا به «تتفكرون» متعلق است؛ یعنی در آنچه به دنیا و آخرت مربوط است بیاندهشید و یا به «بیین» متعلق است؛ یعنی خدا آنچه را که به امر دو جهان مربوط است بیان می‌کند و بنا بر هر دو وجه به آیه پیشین مربوط است.

(الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ. فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ. ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ. مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ)^۲ در اینجا به ترتیب «إِذِ الْأَغْلَالُ» به «يعلمون»، «في الحميم» به «يسجرون» و «من دون الله» به «تشركون» متعلق است که در آیه پیشین قرار گرفته‌اند.

در نمونه‌های یاد شده که فاصله پیش از اتمام معنا رخ می‌نماید و بخشی از جمله در آیه دیگر قرار می‌گیرد، وجوه لفظی و معنایی پیشین را می‌توان پیش کشید و افزون بر هماهنگی فواصل، نکاتی بلاغی و معنایی دیگری را در نظر گرفت. برای مثال هنگامی که سخن به فواصل یاد شده ختم می‌شود، حالت تعلیقی به وجود می‌آید و در ذهن شنونده پرسشی ایجاد

۱. بقره/۲۱۹-۲۲۰: در باره شراب و قمار، از تو می‌پرسند؛ بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، ولی گناهشان از سودشان بزرگ‌تر است.» و از تو می‌پرسند: «چه چیزی انفاق کنند؟» بگو: «مازاد بر نیازمندی خود را.» این گونه، خداوند آیات خود را برای شما روشن می‌گرداند، باشد که در کار دنیا و آخرت بیاندهشید. و در باره یتیمان از تو می‌پرسند، بگو: «به صلاح آنان کار کردن بهتر است، و اگر با آنان هم‌زیستی کنید، برادران دینی شما هستند. و خدا تباهاکار را از درستکار بازمی‌شناسد.» و اگر خدا می‌خواست در این باره شما را به دشواری می‌انداخت. آری، خداوند توانا و حکیم است.

۲. غافر/۷۴-۷۰: کسانی که کتاب خدا و آنچه را که فرستادگان خود را بدان گسیل داشته‌ایم تکذیب کرده‌اند به زودی خواهند دانست. هنگامی که غلها در گردنهایشان افتاده و با زنجیرها کشانیده می‌شوند در میان جوشاب و آن‌گاه در آتش برافروخته می‌شوند. آن‌گاه به آنان گفته می‌شود آنچه را در برابر خدا با او شریک می‌ساختید کجایند. می‌گویند گمشان کردیم بلکه پیش‌تر هم ما چیزی را نمی‌خواندیم این گونه خدا کافران را بی‌راه می‌گذارد.

می‌کند و در نتیجه آن، آیه بعد در ذهن نقش می‌بندد. وقتی گفته می‌شود: «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» این پرسش در ذهن پدید می‌آید که آن روزگاری که خواهند دانست چه زمانی خواهد بود. آیه بعد پاسخ می‌گوید که آن هنگامی است که غلها در گردنهایشان افتاده و با زنجیرها کشانیده می‌شوند. وقتی گفته می‌شود: «يَسْحَبُونَ» این پرسش در ذهن پدید می‌آید که کجا کشانیده می‌شوند. آیه بعد پاسخ می‌گوید که در میان جوشاب و به همین ترتیب.

نتایج

- تناسب و توازن در کلام، سخن را دلنشین و تأثیرگذار می‌گرداند؛ به این سبب پسندیده و مهم به شمار می‌رود و به موجب آن، در فواصل آیات از هنجارهای زبانی عدول شده است.
- این فراهنجاری‌ها در چند محور جای می‌گیرد و در آثار پیشینیان در افزایش شمار آنها، افراط صورت گرفته است.
- در چگونگی تفسیر این فراهنجاری‌ها، سه دیدگاه وجود دارد: برخی با ارائه تفسیری زیبا شناسانه آنها را به تناسب فواصل منسوب می‌دانند. گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که در اینجا اسرار و حکمت‌های دیگری در شیوه تعبیر قرآن وجود دارد. بر پایه دیدگاه دیگری قرآن کریم در آن واحد هم حق لفظ را ادا می‌کند و هم حق معنا را و هیچ کدام را به تنهایی در نظر نمی‌گیرد.
- با تحلیل موارد گوناگون، این نتیجه به دست می‌آید که نقش زیبایی‌های لفظی و نکات معنایی با توجه به نوع تغییرات متفاوت است و گاه جنبه‌های آوایی و گاه جنبه‌های معنایی پررنگ‌تر می‌شود.
- جنبه قوی افزوده شدن یا کاسته شدن برخی حروف در فواصل آیات، رعایت موسیقی فاصله است. این مسئله در حجت‌هایی که برای قرائات آمده است، مشهود است.
- در چینش و گزینش ساختارهای سخن، معنا عنصر اصلی به شمار می‌رود و در این میان تناسب فواصل نیز به عنوان عاملی زیباساز، هم‌پای معنا پیش می‌رود.
- تلاش اولیه بر این باید باشد که در کنار تفسیر زیباشناسانه فراهنجاری‌های فواصل، به دنبال یافتن زیبایی‌های معنایی و نکته‌های معارفی و بلاغی باشیم و اگر تفسیر مناسبی یافت نشد، هماهنگ سازی فواصل می‌تواند تفسیرگر آنها باشد و چه بسا معنا در چگونگی نظم آهنگ سخن و احساس برخاسته از آن نهفته باشد.

- ملاحظه هماهنگی میان فواصل از جمله اموری است که در انتخاب یک قرائت و ترجیح آن بر قرائت دیگر و نیز در توجیه آنها نقش داشته است و با بررسی قرائات قرآنی، این نتیجه حاصل می‌شود که قرائت اکثریت قاریان در آیات مذکور تا حدود زیادی با قرائت حفص در قرآن موجود موافق است.

- رعایت فاصله در تقسیم بندی آیات نیز دخالت داشته است.

منابع

- ابن اثیر، ضیاء الدین، *المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر*، صیدا، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۵ م.
- ابن خالویه، حسین بن احمد، *الحجّه فی القرائات السبع*، چاپ سوم، دارالشروق، قاهره، ۱۹۷۹ م.
- ابوزید، احمد، *التناسب البیانی فی القرآن*، چاپ اول، دانشکده ادبیات و علوم انسانی رباط، مغرب، ۱۹۹۲ م.
- باقلانی، محمد بن طیب، *اعجاز القرآن*، چاپ اول، داراحیاء العلوم، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
- بدوی، احمد، *من بلاغة القرآن*، قاهره، نهضة مصر، ۲۰۰۵ م.
- بنت الشاطی، عایشه، *اعجاز بیانی قرآن*، مترجم: حسین صابری، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
- تفتازانی، سعد الدین، *شرح المختصر علی تلخیص المفتاح*، مکتبه کتبی نجفی، قم، بی تا.
- تفتازانی، مغربی و سبکی، *شروح التلخیص*، دار الارشاد الاسلامی، بیروت، بی تا.
- جولد تسیهر، ایگناس، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه عبدالحلم نجار، مکتبه الخانجی بمصر، قاهره، ۱۳۷۴ هـ.
- حسّان، تمام، *البیان فی روائع القرآن*، چاپ دوم، عالم الكتاب، قاهره، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م.
- حسناوی، محمد حسن، *الفاصله فی القرآن*، المکتب الاسلامی، بیروت - دارعمار، عمان، ۱۴۰۶ ق.
- حسن بن محمد، القمی نیشابوری، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- حسینی، جعفر، *تاریخ الادب العربی*، العصر الجاهلی، انوار الهدی و دار الاعتصام، قم، ۱۴۱۴ ق.
- خرقانی، حسن، *هماهنگی و تناسب در ساختار قرآن کریم*، چاپ اول، نشر قلمرو، تهران، ۱۳۸۰.
- خلیفه، احمد عبدالمجید محمد، *نهايات الآيات القرآنية بين اعجاز المعنى و روعة الموسيقى*، قاهره، مکتبه الآداب، ۱۴۲۶ ق / ۲۰۰۶ م.
- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید کیلانی، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

- رشيد رضا، محمد، *تفسير المنار*، دارالمعرفه، بيروت، بي تا.
- رشيد وطواط، *حدائق السحر في دقائق الشعر*، تصحيح عباس اقبال آشتياني، كتابخانه سنایی و طهوري، ١٣٦٢.
- زرکشي، بدرالدين، *البرهان في علوم القرآن*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالمعرفه، بيروت، بي تا.
- زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف*، چاپ اول، نشر البلاغه، قم، ١٤١٣ ق .
- زوبعي، طالب محمد اسماعيل، *من اساليب التعبير القرآني*، چاپ اول، دارالنهضة العربيه، بيروت، ١٩٩٦ م.
- سامرائي، فاضل صالح، *التعبير القرآني*، دارالحكمه، بغداد، ١٩٨٧ م.
- سيوطي، جلال الدين، *الاتقان في علوم القرآن*، تحقيق فواز احمد زمزلي، چاپ دوم، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٢١ ق / ٢٠٠١ م.
- شريعت، محمد جواد، *چهارده روايت در قرائت قرآن مجيد*، چاپ اول، سازمان تبليغات اسلامي، ١٣٧٠ ش.
- طباطبائي، محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، چاپ اول، مؤسسه اعلمي، بيروت، ١٤١٧ هـ / ١٩٩٧ م.
- طبرسي، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، چاپ اول، مؤسسه اعلمي، بيروت، ١٤١٥ ق .
- علوی یمنی، يحيى بن حمزه، *كتاب الطراز المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقايق الاعجاز*، چاپ اول، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
- عمر، احمد مختار و مكرم، عبدالعال سالم، *معجم القرائات القرآنيه*، چاپ سوم، بيروت، ١٩٩٧ م.
- عون، علی ابوالقاسم، *بلاغه التقديم و التأخير في القرآن الكريم*، دارالمدار الاسلامي، بيروت، ٢٠٠٦ م.
- فارسي، ابوعلی، *الحجّه للقراء السبعه*، چاپ اول، دارالمأمون، دمشق، ١٩٩٩ م.
- فخر رازی، *التفسير الكبير*، چاپ دوم، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م.
- قذوري حمد، غانم، *رسم المصحف دراسه لغويه تاريخيه*، چاپ اول، اللجنة الوطنيّه، عراق، ١٤٠١ ق / ١٩٨٢ م.
- کزآزی، ميرجلال الدين، *زيباشناسی سخن پارسی*، چاپ اول، تهران، كتاب ماد، ١٣٧٣.
- لاشين، عبدالفتاح، *البدیع في ضوء اساليب القرآن*، قاهره، دارالفكر العربي، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.
- محمد، احمد سعد، *النوجيه البلاغی للقرائات القرآنيه*، چاپ اول، مكتبة الآداب، قاهره، ١٩٩٨ م.
- مطلوب، احمد، *معجم مصطلحات البلاغيه و تطورها*، چاپ مجدد، مكتبة لبنان، بيروت، ٢٠٠٠ م.
- معرفت، محمد هادی، *التمهيد في علوم القرآن*، چاپ اول، مؤسسه التمهيد، قم، ١٣٨٦ ش.
- نصار، حسين، *اعجاز القرآن: الفواصل*، چاپ اول، مكتبة مصر، ١٩٩٩ م.